

ادامه از صفحه اول

### دیپلماسی در کابینه رئیسی (۳)

وزیر خارجه‌اش را در حین مأموریت عزل و کشور را در جهان مضحکه کرد. مأموریت‌های مهم دیپلماسی رسمی کشور را با بی‌اعتنایی به مقامات دستگاه دیپلماسی (وزیرو معاونان و مدیران ارشد) به مشاوران سیاست خارجی خود واگذار کرد. گزارش‌های کتبی و مشاوره‌های شفاهی نهادهای نظامی و اطلاعاتی را بر اطلاعات ارزشمند وزارت خارجه ارجح دانست و آنها را مبنای تصمیم در حوزه سیاست خارجی قرار داد. شعارها و لاف‌زنی‌های مشاوران بی‌سواد را به هشدارهای کارشناسان تحصیل کرده و متخصص بین‌المللی وزارت خارجه که بی‌اغراق برخی از آنان در اندازه استانداردهای جهانی هستند، مرجح دانست و آن را مبنای اقداماتی قرار داد که تیغات ویرانگر آن پس از گذشت دو دهه گریبانگیر کشور است. از همه اینها مهم‌تر برون‌سپاری مسئولیت‌های وزارت خارجه به نهادهای دیگر حتی در انتخاب سفیر، این دستگاه تخصصی را به «شیر بی‌پال‌ودم»ی تبدیل کرد که نقل محافل دیپلمات‌های خارجی مقیم تهران بود؛ اقداماتی که متأسفانه به همان دلیل پیش‌گفته همچنان در دوره دولت روحانی ادامه یافت.

بر آن نیستم که دوره هشت‌ساله مدیریت ظریف را مورد مذاقه قرار داده و به سخنان وی در آن نوار معروف پربازدم، تردید ندارم که نام ظریف با «شاهکار دیپلماسی رئیسی» و بدقت برجسته و بی‌بدیل وی در تاریخ دیپلماسی کشور ماندگار خواهد بود. بارها نوشته‌ام و عمیقاً اعتقاد دارم برجام کشور را از فاجعه‌ای رهاکند که می‌توانست کشور را در معرض مخاطره قرار دهد. ولی موضع این یادداشت ساختار و سازمان وزارت خارجه است. موضوع این یادداشت ساختار میدان بر دیپلماسی» را از دلیل بسیاری از ناکامی‌های خود در مدیریت هشت‌ساله‌اش بر دستگاه دیپلماسی برشمرده است. به تأیید اکثر قریب‌به‌اتفاق کارشناسان وزارت خارجه، وزیر خارجه دولت «تدبیر و امید» خود در رقم‌زدن وضعیتی که به آن اعتراف کرد، نقش برجسته‌ای داشت. سازمان و ساختار وزارت خارجه را در نهایت بی‌توجهی به مهم‌ترین مطالعه اولیه و با وجود مخالفت اکثر قریب‌به‌اتفاق کارشناسان و مدیران و تحمیل هزینه‌های میلیاردی به هم ریخت. اقدامی پرهزینه. بی‌نتیجه که متعاقبا به آن اعتراف و درصدد اصلاح آن برآمد. در عرض چند سال چهار بار دست به تعویض «معاون اداری- مالی» زد که در سازمان وزارت خارجه به دلیل اهمیت این پست در حفظ ساختارها از آن به‌عنوان «معاون ثابت اداری- مالی» یاد شده است. کار کارشناسی را با این استدلال «که من خودم از همه کارشناسان بزم» در صندوقچه گذاشت که نتیجه محتموم آن این‌گونه‌شدن بدنه کارآمد و مجیزگویمی اقلیت بی‌هنر و بی‌سواد کارشناسان بود که تیر خلاص آن نیز در جلسه بررسی تصمیم ساختار معادل‌سازی سازمان عریض و تخصصی تحت امر خود با بیست‌وچند نفر دانشجو بود. روابط دوجانبه با کشورهای به‌خصوص همسایگان را آگاهانه با به دلیل سابقه طولانی کار در عرصه «روابط بین‌الملل» تعطیل کرد و به تعبیر مخالفانش سیاست خارجی کشور را به زلف برجام کرد. در آخرین سال‌های مسئولیت و تحت فشارهای داخلی از «دو اپراولویت اقتصادی و همسایگان» سخن گفت که در عرصه عمل به اندازه سر سوزنی اجرایی نشد. در انتخاب مدیران ارشد، مشاوران و سفرا، اصل را نگاه ترجیح بلامرچ همکاران سابق خود در بخش بین‌المللی بر کارشناسان لایق، لدمسو و کاران بخش‌های دوجانبه قرار داد. برون‌سپاری مسئولیت‌ها و مأموریت‌های وزارت خارجه در دوره ایشان همچنان ادامه یافت که به تعبیر دوستان صاحب‌فکر وزارت خارجه در خوشبینانه‌ترین تحلیل «استراتژی بقای خود» با راضی‌نگذاشتن نهادهای تأثیرگذار از سپهر سیاسی کشور بود. در یادداشت‌ها اول این سلسله گفتار و در شرایط بررسی تشکیل کابینه رئیسی توسط تیم ایشان، نظرات خود را درباره وزیر خارجه بیان کردم. از مهم‌ترین مسئولیت‌ها در کابینه رئیسی ترمیم به‌شدت آسیب‌دیده (اگر نکوییم ویران شده) وزارت امور خارجه در نظام سیاسی و بازسازی نقش و جایگاه دستگاه دیپلماسی در روند تصمیم‌سازی روابط خارجی کشور است. تصور می‌کنم اهمیت‌دادن رئیس‌جمهور منتخب به سازمان و ساختار وزارت خارجه، بازسازی جایگاه تخریب‌شده آن در چارچوب سیاست‌گذاری و اجرایی دیپلماسی، احیای انگیزه کارشناسان، حاکمیت شایسته‌سالاری با اجرائی دقیق (قانون) مقررات تشکیل‌دهنده اهمیت کمترین را در انتخاب وزیر نداشته باشد.

انتخاب وزیری شایسته از سوی جناب رئیسی با جایگاهی برجسته در نظام، برخوردار از قدرت اجماع‌سازی درباره موضوعات مبتلابه سیاست خارجی بین نخبگان سیاسی و دارای نگاهی ملی و فرآغ از معیارهای ناصواب جناحی، کافی بلند و مؤثر در تحقق اهداف فوق خواهد بود. در قانون خدمات مدیریت کشوری، استانداران و سفرا جایگاه برجسته‌ای دارند. جناب رئیسی باید این جایگاه را در مورد وزارت خارجه عملیاتی کند، به گونه‌ای که سایر نغز مانند استانداران از اختیارات لازم برخوردار و البته در مقابل رئیس‌جمهور و دستگاه‌های نظارتی پاسخگو باشد. وزارت خارجه با وجود نامهربانی‌های دو دهه اخیر از گنجینه‌ای منبخر و متخصص از کارشناسان، مدیران و سفرائی باتجربه برخوردار است. متصافاً اینکه خیسل عظیم کارشناسان، مدیران و سفرائی بازنشسته سرمایه‌های ارزشمندی هستند که آمادگی دارند تجربیات و دانش خود را سخاوتمندانه و بدون هیچ چشم‌داشتی در اختیار کشور قرار دهند.

مجلسی: **کاش بعد از ۳۰ تیر الله‌یار صالح نخست‌وزیر شده بود**

**امیرحسین جعفری:** ۳۰ تیر ۱۳۳۱ شاید برای نسل جدید صرفاً یادآور نام خیابانی در تهران باشد؛ اما پشت سر این نام واقعه‌های عظیم از جنس مطالبات و سیاسی ملت ایران جریان دارد که در ارتباط با شخصیت‌های مختلف تاریخی از جمله حزب توده ایران، محمد مصدق، قوام‌السلطنه، شاه، آیت‌الله کاشانی و جبهه ملی قرار دارد که هرکدام جزئیات بسیاری را در بر می‌گیرند. به مناسبت شصت‌ونهمین سالگرد این واقعه و بررسی آن رخداد تاریخی با فریدون مجلسی، دیپلمات پیشین و محمد عبدخدایی گفت‌وگو کردیم که مشروح آن را در ادامه می‌خوانید.

فریدون مجلسی درباره روز ۳۰ تیر به نقل خاطرات خود و تحلیل سیاسی این موضوع پرداخت و به «شرق» گفت: «من خودم آن روز را به طور کامل در خاطر دارم. برادران من نیز در تظاهرات شرکت داشتند و اطمینان دارم با توجه به محبوبیت فوق‌العاده‌ای که مصدق در آن زمان نزد مردم داشت، این اتفاق یک قیام بزرگ بود. برای اولین بار در قیام ۳۰ تیر بود که حزب توده که مواضع خود را از شوروی می‌گرفت، اکنون به حمایت از مصدق برخاسته بود و آنها هم که امکانات تبلیغاتی گسترده‌ای داشتند و بزرگ‌ترین تحصیل‌کردگان و روشنفکران را در اختیار داشتند که همراه با صفوف کادرهای حزبی خودشان آنها هم در این قیام شرکت کردند که بعدها می‌شود گفت شکست نهضت مصدق هم تا حدود زیادی در اثر همین واردشدن حمایت ویرانگر حزب توده بود. در همین مورد هم حزب توده قطعا از شوروی دستور گرفته بود.»

مجلسی درباره علت حمایت شوروی از مصدق در ۳۰ تیر گفت: «علت، بالارفتن نفوذ حسین فاطمی بود که گرایش‌های چپ داشت و شعارهای ساختار را در نهایت بی‌توجهی می‌داد و فعالیت بیشتری را برای ورود شوروی به سیاست ایران روشن می‌کرد و غرب نیز از مصدق قطع امید کرده بود؛ بنابراین فرصت مناسبی برای شوروی و حزب توده ایجاد شد که زمینه‌ای را برای دوران بعد از قیام برای خود فراهم کند. این بحث مطرح است برای اینکه گرچه حزب توده در ۳۰ تیر تأثیر اضعافی و صفوف مرتب کارگری داشت؛ اما نیروی پیاده کف خیابان که جلوی گلوله ایستاد کسانی بودند که بیشتر گرایش‌های مذهبی داشتند و با فتوای آیت‌الله کاشانی در اعتراض به روی کارآمدن قوام به خیابان آمده بودند و ضمناً باید بگویم طرفداران اصلی مصدق جامعه تحصیل‌کرده، فضات، کارمندان و… کسانی بودند که چندان به حزب توده هم تمایل نداشتند؛ اما دارای انضباط نیز نبودند و با لیاس اتوکشیده در تظاهرات شرکت داشتند و کسانی نبودند که اهل خاکی شدن برای فعالیت سیاسی باشند و خیلی اروپایی‌وار رفتار می‌کردند و در صحنه آن قیام افرادی که عملیاتی بودند و افرادی که در ۲۸ مرداد مقابل مصدق قرار گرفتند، در ۳۰ تیر نقش مهمی داشتند.»

مجلسی در ادامه نقش نیروهای خیابانی در واقعه ۳۰ تیر در این‌گونه تشریح کرد: «شعبان جعفری ۲۸ مرداد زندان بود؛ اما عوامل او در صحنه بودند. در ۳۰ تیر نیز طیب نقش مهمی داشت که بسیار بزرگ‌تر از شعبان جعفری به حساب می‌آمد. رمضان یخی و… نیز بودند که ضمناً متدین نیز بودند و این طیف دسته‌های عزاداری را در تهران برگزار می‌کردند که تابع حزب توده یا مصدق نبودند.»

او سپس از علل سیاسی وقوع ۳۰ تیر گفت: «در گزارش‌هایی که من خوانده‌ام، اولاً ۳۰ تیر هنگامی که برگزار شد که مصدق از دادگاه لاهه برمی‌گشت و مصدق بعداً نوشت اعلام رای لاهه بعد از ۳۰ تیر به دولت ابلاغ شد و افسوس می‌خورد که اگر زودتر این حکم ابلاغ شده بود، نیازی به استعفا نبود. مصدق قدم به قدم برنامه‌ای را با هوشمندی پیش می‌برد

## سیاست

بررسی ابعاد قیام ۳۰ تیر ۱۳۳۱ در گفت‌وگو با فریدون مجلسی و محمد عبدخدایی

# اما واگرهای حمایت حزب توده از مصدق



که به عقیده شخصی من دلیل آن کنارگذاشتن نهایی پهلوی بود که نسبت به آن کینه شخصی هم داشت و در آن زمان شرایط طوری بود که شاه از محبوبیت بعد از رضاشاه برخوردار بود و در امور دولت و سیاست خارجی دخالت نمی‌کرد؛ اما به هر حال گروه‌های مخالف او در عرصه بودند و مصدق فکر می‌کرد بتواند فرماندهی کل قوا را از شاه بگیرد. در این مرحله است که برای اولین بار شاه در مقابل او مقاومت می‌کند و مصدق استعفا می‌دهد که می‌توانست به خروج او از عرصه منجر شود؛ اما

با مقاومت حزب توده و آیت‌الله کاشانی این قیام صورت می‌گیرد و شاه ناچار می‌شود قوام را عزل و مصدق را به‌عنوان نخست‌وزیر معرفی کند و مجلس

نیز رای اعتماد را به مصدق داد؛ اما به‌سرعت جبهه ملی اول از درون فرومی‌پاشد و دکتر مصدق که فریادهای قیام ملی را به حساب اعتبار شخصی خودش گذاشته بود، خواسته‌هایش بیشتر شد که به‌تدریج مجلس سنا و شورای ملی را منحل کند تا به جایی برسد که شخصاً اختیارات قانون‌گذاری را به دست بگیرد و بتواند به برنامه نهایی خودش که جمهوریّت بود، برسد؛ اما در مرحله ۳۰ تیر مردم توانستند با نشان‌دادن یک وحدتی قدرت خود را نشان دهند؛ اما بعدازآن هر گروه سهم خود را خواست. مثلا آیت‌الله کاشانی می‌خواست احکام شرعی‌تری اجرا شود و طرفداران او بیشتر در دولت باشند و حزب توده هم در آن دوره آزادی عمل بیشتری می‌خواست که شاید برای ترساندن آمریکایی‌ها در اختیارش قرار گرفت که اثر عکس داد.»

مجلسی در ادامه درباره اسناد سفارتخانه‌های خارجی درباره ۳۰ تیر توضیح داد: «با خواندن گزارش‌های منتشرشده سفارتخانه‌ها در آن زمان همه را دخالت در امور داخلی تلقی می‌کنیم. گزارش‌های انگلیس البته هنوز منتشر نشده؛ اما آن بخش‌هایی که تاکنون منتشر شده است، طبیعی است که از مصدق ناراضی هستند؛ اما آمریکایی‌ها چندان ناراضی نیستند و نظرشان بر قرارداد ۵۰-۵۰ است؛ اما در مهر ۱۳۳۰ که فاطمی جانفشانی حسین نواب شد، قطع رابطه با انگلیس اجرا شد و این اتفاق را می‌توان یک خطای بزرگ به شمار آورد. هرچند مردم از سوابق انگلیس آزرده بودند؛ اما نمی‌دانستند در عالم سیاست بین‌المللی شما می‌توانید یک شرکت با ملی کنید و یک امر قانونی است و انگلیسی‌ها نیز بارها این کار را انجام داده بودند؛ اما به شرط پرداخت زبان‌های آنها؛ انگلیسی‌ها می‌گفتند پالایشگاه آبادان را شما نساختید و شبکه توزیع نفت نیز ساخت شرکت مشترک نفت است؛ اما آقای فاطمی بر حسب جوانی گفت انگلیسی‌ها این‌قدر سوسود برده‌اند که غرامت نمی‌دارد؛ درحالی‌که در عرصه بین‌المللی این حرف قابل بیان نیست که متأسفانه با بریده‌شدن این روابط ایران از سوی دادگاه‌ها از فروش حداقل نفت هم بازماند و به‌عنوان فروش مال غیر جلوی فروش نفت ایران گرفته شد و سیاستی را به‌عنوان اقتصاد بدون نفت برای دلخوشی و وادارکردن مردم

حادثه‌ای در این باب را برای من تعریف کرد که برایم جالب بود. می‌گفت ما صبح منزل آیت‌الله کاشانی رفیقیم و می‌خواستیم تظاهرات کنیم که یک سیدی وارد منزل شد و اظهار فخر کرد، ما به او گفتیم تو بخواب روی یک نیم‌در چوبی و روی او پارچه سفید انداختیم و از منزل آیت‌الله کاشانی در کوچه پانمار او را بلند کردیم و شعار دادیم: از جان خود گذشتیم با خون خود نوشتیم یا مرگ یا مصدق و او را جلوی بهارستان آوردیم. همین‌طور که تظاهرات ادامه داشت، مأموران تیراندازی کردند و مردم جنازه را روی زمین انداختند و فرار کردند این‌س جنازه بیچاره نیز آمد فرار کند، از پشت گلوله خورد و کشته شد خواست تا اجازه ندهند دشمنان از مطالبات بحق و مردم برگشتند. حزب توده، حزب زحمتکشان و…

همه می‌گفتند او متعلق به نیروهای ماست. داریوش فروهر آن روز در تظاهرات حضور داشت امیر موبور، احمد عشقی و رمضون یخی از افرادی بودند که تظاهرات را رشد دادند و همین‌ها بودند که در ۱۴ آذر اداره روزنامه شهپاز را به هم ریختند. داریوش فروهر آن زمان از حزب پان‌ایرانیست انتساب کرده بود و حزب ملت ایران را پایه‌گذاری کرده بود و روزنامه‌ای به نام آفادانا داشتند. به همین جهت در ۳۰ تیر باید یک تحقیق جامعه‌شناسی عمیق صورت گیرد تا معلوم شود اصلاً چرا این اتفاق به وجود آمد. چرا مصدق اختیارات شش ماه و یک سال را درخواست کرد؟ چرا دستتاش را از دست داد؟ اختلاف او با

آیت‌الله کاشانی بر سر چه بود؟ همه اینها مواردی است که باید بر سر آنها تحقیق شود. بعد از ۳۰ تیر نیز مجلس امسوال قوام را مصادره کرد اما مصدق این دستور را انجام نداد و همه این‌س اتفاقات پیش آمد.۱۳ ماه بعد ۲۸مرداد به وجود آمد اما چطور؟ مردم در ۳۰ تیر گفتند یا مرگ یا مصدق؛ بیوهه زن لاف مصدق پدر ماست/ این مرد مبارز پدر و تاج سر ماست؛ این پدر و تاج سر بعد از ۱۳ ماه با چند تانک ساقط شد!».

عبدخدایی در پایان درباره نقش حزب توده در روز ۳۰ تیر توضیح داد: «حزب توده در ۳۰ تیر به صحنه آمد، درحالی‌که در بهمن سال ۲۷ منحل شده بود اما نیروهایش وجود داشت و روزنامه‌هایی از جمله شهپاز، اخبار امروز، سازمان جوانان دموکرات و… را داشت؛ و اینها در جریان ۳۰ تیر آمادگی تظاهرات داشتند که از ۲۷ تیر شروع شد و ۳۰ تیر به اوج رسید و جناح چپ در ۳۰ تیر بیشتر از قوام ناراحت بودند؛ چون قوام در جریان آذربایجان توانسته بود حزب دموکرات را شکست دهد و نیروهایشان را از ایران خارج کند و بنابراین از قوام ناراحت بودند؛ درحالی‌که بخش شمالی از میلیون نفر معتقد بودند بابت اینکه قوام، آذربایجان را به ایران برگردانده داد، شاه نیز استعفا را پذیرفت درحالی‌که شاه اصلاً از جامعه خیر نداشت و قوام‌السلطنه نیز که خود را پیروز آذربایجان می‌دانست، متوجه نبود مردم دنبال شخصیتی می‌گردند که خودش را قهرمان کند و بنابراین ناآگاهی شاه و قوام و آگاهی مردم و نیروهای ملی موجب شد ۳۰ تیر به وجود بیاید و شاه نیز در آن روزها شخصیتی بود که قدرت تصمیم‌گیری نداشت و به این علت وقتی در ۳۰ تیر تظاهرات شد، مجبور شد دکتر مصدق را بخواهد تا نخست‌وزیری و وزارت جنگ را به او بدهد درحالی‌که ۱۳ ماه بعد که مصدق هنوز وزیر دفاع بود و سرتیپ ریاحی، سرهنگ اشرفی، سرهنگ نادری و… در امور نظامی مسئول بودند و در حقیقت درون ارتش افسرانی بودند که آماده بودند کاری کنند، اما ماه بعد از ۳۰ تیر مصدق سقوط کرد و این وقایع به بررسی سیاسی و اجتماعی و اطلاع از شرایط غرب و منطقه و ایران نیاز دارد. آیت‌الله انجام نداد و سفیرشان شد که برای فداان جهاد با نفس؛ تقریباً از ۲۷ تیر تظاهرات شد و تا ۳۰ تیر ادامه داشت.»

عبدخدایی در ادامه با نقل خاطره‌ای از داریوش فروهر درباره روز ۳۰ تیر گفت: «آقای داریوش فروهر

سال هجدهم • شماره ۴۰۵۶ • روزانه

روزنه

مأموریت محسنی‌از‌های به‌دادستان خوزستان:
**موضوع آسیب‌دیدگان و کشته‌شدگان را دنبال کنید**

● ایسنا؛ رئیس قوه قضائیه در جلسه شورای عالی قوه قضائیه با تقدیر از سفر هیئت ویژه بررسی مشکلات آب مردم خوزستان به این استان، گفت: بررسی مسئله مشکلات آبی خوزستان و ارائه گزارش آن به دولت کار لازمی بود؛ اگرچه دیر انجام شد؛ اما پیگیری‌ها نباید محدود به یک سفر و یک گزارش شود. حجت‌الاسلام محسنی‌از‌های به دادستان کل کشور و سازمان بازرسی مأموریت داد موضوع را تا حصول نتیجه روشن و قطعی و حل مشکل و جلوگیری از تکرار مشکلات مشابه پیگیری کند و گزارش آن را نیز به اطلاع مردم برساند. او از مردم خوزستان نیز خواست تا اجازه ندهند دشمنان از مطالبات بحق آنها سوءاستفاده کنند و درعین‌حال به دادستان حوزه قضائی مربوطه مأموریت داد مواردی را که منجر به آسیب‌دیدن یا کشته‌شدن افراد شده، با جدیت و فوریت پیگیری و با عوامل این اقدامات برخورد کند تا موضوع برای همگان روشن شود.

همچنین رئیس قوه قضائیه در نخستین نشست هم‌اندیشی خود با نخبگان که به همفکری با اصحاب رسانه اختصاص یافته بود، با تأکید بر فهم درست از حق و اجرای آن و همچنین استفامت در راه حق، نقش رسانه در تحقق عدالت، هموارکردن مسیر عدالت و ارتقایبخشی به آگاهی مردم به حقوق خودشان و جامعه را بسیار مهم دانست. حجت‌الاسلام غلامحسین محسنی‌از‌های افزود: رسانه می‌تواند به مردم آگاهی دهد تا حقوق خود و راه استیفای حق را به خوبی بشناسد، تا هم به آنها تعدی نشود و هم آن که بدانند اگر تعدی کنند، چه عواقبی دارد. او با بیان اینکه آگاهی انسان از لوازم ضروری اجرای عدالت است گفت: نقش رسانه در مطالبه‌گری و پاسخ‌گوکردن همه آحاد جامعه اعم از مسئول و غیرمسئول و همه افراد و نهادهایی که وظیفه اجتماعی دارند، حائز اهمیت است. محسنی‌از‌های همچنین با اشاره به موضوع رسانه آزاد و آزادی رسانه گفت: نقد در قانون مطبوعات تعریف شده، اما برخی موارد که مطرح می‌شود مصداق تخریب و حتی توهین است که باید با یک مرزبندی دقیق و شفاف، حساب آنها را از نقد سازنده جدا کنیم. رئیس قوه قضائیه با بیان اینکه اعتماد مردم و سرمایه اجتماعی برای هر حکومت و دستگاهی مهم است، عنوان کرد: اعتماد مردم مهم‌ترین پشتوانه برای نظام ما به عنوان یک نظام مردمی است و اگر اعتماد مردم را نداشته باشیم در بسیاری از کارها موفق نخواهیم شد. بدون تردید یکی از الزامات افزایش اعتماد مردم صداقت و به‌حساب‌آوردن مردم بهره‌مندی از ظرفیت‌های آنهاست. او با بیان اینکه از دوران جوانی و بیش از ۵۰ سال است که اعتقاد دارم توده مردم مسائل را به خوبی متوجه می‌شوند و در میان گذاریم اعتماد آنها را جلب می‌کنیم، گفت: بهره‌برداری‌های خاص و مقطعی از مردم کار ناپسندی است و اگر مردم احساس کنند ظاهرسازی می‌کنیم و حرف‌های خوب را برای رسیدن به اهداف و اغراض سیاسی بیان می‌کنیم، سخن ما را نمی‌پذیرند. باید نکات مثبت و نقاط قوت را با هم دید و به نقاط ضعف و ناکارآمدی‌ها هم توجه داشت و آنها را مصلحانه نقد کرد تا بتوانیم در مسیر موفقیت حرکت کنیم و با استقبال از همکاری و هم‌اندیشی با اصحاب رسانه، افزود: باید با کمک همدیگر مسائل و آسیب‌ها را احصا و راه‌حل آنها را بررسی کنیم و به هر میزان بتوانیم فاصله در فهم مشترک درباره مشکلات را کاهش دهیم تا بهتر بتوانیم مسائل را حل کنیم. لازم است سازوکاری برای استفاده از ظرفیت‌ها و ایده‌های یکدیگر ایجاد کنیم که این سازوکار باید با کمک خود اصحاب رسانه طراحی شود. محسنی‌از‌های با اشاره به تماس با نخبگان از سوی دفتر رئیس قوه قضائیه و اخذ نظرات، پیشنهادات و انتقادات از سوی طیف‌ها و سلایق مختلف فکری بلافاصله پس از انتصاب به ریاست دستگاه قضا گفت؛ اگرچه فرصت مطالعه همه نظرات دریافت‌شده نبود، بخش عمده نظرات را که به صورت تلفنی یا مکتوب فرستاده شده مطالعه کردم و به همکارانم گفت‌م که اینها را برای بررسی بیشتر و عمیق‌تر دسته‌بندی و اولویت‌بندی کنند.

او شاخص ارزیابی‌سی عملکرد دستگاه قضا و سنجش موفقیت‌هایش در تغییر و تحول را شرح، قانون و ابلاغیه مقام معظم رهبری به رئیس دستگاه قضا عنوان کرد و گفت‌که با ملاک‌های سلیقه‌ای نمی‌توان ارزیابی دقیقی از موفقیت یک دستگاه داشت و هر قضاوتی بشود نادرست است. ممکن است بعضی وقت‌ها خود ما با فعالان رسانه به قانون یا دستورالعملی نقد داشته باشیم و درحالی‌که مشخص است یا دستورالعمل نیازمند اصلاح هم باشد، اما اگر ملاک مشخصی نداشته باشیم نمی‌توانیم ارزیابی کنیم که به وظیفه‌مان درست عمل کرده‌ایم یا نه و باید قانون را مبنای عمل خود قرار دهیم.

رئیس دستگاه قضا، تشکیل «شورای حل اختلاف رسانه‌ها»، با حضور افراد آشنای به مسائل رسانه و مسائل حقوقی و مصالح کشور را تدبیری خوب برای رسیدگی به برخی دعاوی علیه رسانه‌ها دانست و تأکید کرد در صورت نیاز و برای تسریع و تسهیل رسیدگی‌ها می‌توان این شورا را با تشکیل شعب دیگری توسعه داد.